

ضرورت توجه به مبانی عام و خاص اخلاق در تحقق اخلاق اجتماعی با تأکید بر نهج البلاغه

احمد دبیری^۱
سهیلا رضایی^۲
مرتضی نصرالهی^۳

چکیده

شناخت مبانی اجتماعی اخلاق برای تحقق اخلاق اجتماعی ضروری است. برای تحقق عدالت اجتماعی در فرهنگ اسلامی، باید این مبانی برای سیاستگذاران و افراد جامعه در راستای آگاهی بخشی و اقناع آنان روشن شود. مبانی در لغت به معنای بنیان، اساس و شالوده و در اصطلاح به معنای پیش فرض‌هایی است که باید در علمی دیگر به اثبات برسند. در این پژوهش مبانی عام و خاص اخلاق اجتماعی از منظر امام علی علیه السلام، با تأکید بر نهج البلاغه بررسی شده است؛ تا از این طریق مسایل زیربنایی ساخت اخلاق اجتماعی و بسترسازی مناسب برای تحقق عدالت اجتماعی در فرهنگ اسلامی شناسانده شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق اجتماعی، اخلاق در نهج البلاغه، نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). dabiri@yazd.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه یزد، یزد، ایران. soheila.rezaee1369@gmail.com
۳. استادیار گروه معارف دانشگاه یزد، یزد، ایران. M.nasr@yazd.ac.ir
تاریخ دریافت: ۰۱/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۲/۱۸

درآمد

برای فهم بهتر مسایل اخلاق اجتماعی، لازم است به مبانی آن به صورت علمی دست یافت. تنها از طریق بررسی علمی و عمیق مبانی اخلاق اجتماعی است که می‌توان به سیاستگذاری درست و قابل قبولی برای پیشرفت در مسایل اجتماعی دست یافت. فهم این مسایل هم برای افراد جامعه و هم برای مدیرانی که خواهان اداره بهتر جامعه خود هستند، تأثیرگذار است.

مبانی در لغت به معنای پایه و شالوده در اصطلاح به معنای مباحث بنیادین و اولیه هر علم است. این مبانی هم به صورت عام و هم به صورت خاص در حیات آدمی نمایان است. به مبانی و مبادی عمومی‌ای که برای شناخت هر علمی لازم است، مبانی عام گفته می‌شود. مبانی خاص اخلاق اجتماعی نیز مختص ابعاد اجتماعی اخلاق است که می‌توان با آن به سوی سعادت و کمال حقیقی رهنمون شد. برای ورود به علم اخلاق نیاز به مباحث زیربنایی است تا بتوان آن را شناخت و بعد در دریای این علم بالارزش غوطه‌ور شد. ضرورت وجود این مبانی در زندگی آدمی برای سیر به کمال لازم است. تنها اخلاق می‌تواند زندگی آدمی را رونق بخشد. از این رو دانستن مبانی این علم برای زندگی افراد جامعه ضرورت دارد. عام و خاص قرار دادن مبانی علم اخلاق اجتماعی بحثی نو در این تحقیق به شمار می‌رود که از منظر نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به دنبال بررسی مبانی خاص اخلاق اجتماعی است. پرسش اصلی پژوهش این است که مبانی اخلاق اجتماعی از دیدگاه علی (ع) چیست؟ در ادامه به بررسی مبانی عام اخلاق اجتماعی و مهم‌ترین مبانی خاص اخلاق اجتماعی از دیدگاه پیشوای متقیان، پرداخته می‌شود. همچنین آثار و پیامدهای پایبندی به مبانی اخلاق اجتماعی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع) مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

برای شناخت کلی و یا بیشتر اخلاق اجتماعی که نیاز آن برای همه احساس می‌شود، لازم است تا مبانی علم اخلاق اجتماعی برای پی بردن به ملاک و معیار آن بیان شود. این مبانی به دو صورت عام و خاص مطرح می‌شود. به مصادیق و یافته‌هایی که در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد و نسبت به شناخت آن احساس نیاز می‌شود تا با دریافت آن به فهم بهتری از زندگی خود دست یابد، مبانی عام اطلاق می‌شود. آنچه سبب خیر و آخرت زندگی انسان‌ها می‌شود و او را به سرچشمه و منبع کمال و سعادت می‌رساند تنها علم اخلاق است. از این رو انسان باید مبنا و اساس درست این علم را دریابد.

مبانی عام اخلاق اجتماعی

۱- معرفت‌شناسی

حس اخلاقی انسان جدا از حس خداشناسی او نیست، یعنی آدمی فطرتاً خدای خویش را می‌شناسد؛ اما لازم است برای سیر در مسیر تکامل ارزش‌های اخلاقی خود، شناخت بیشتری نسبت به خداوند کسب کند تا در این راه به موفقیت چشم‌گیری دست یابد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۵). خداوند انسان را در

این جهان برای آزمایش آفریده و هدفی را برای آفرینشش قرار داده است؛ همچنین وظایفی به عهده او واگذار کرده و تمام کائنات را به خدمت او گمارده است. در مقابل، انسان پس از ورود به این جهان، موظف است تا برای بهره‌برداری درست از جهان، اشیا و موجودات آن، آگاهی لازم داشته باشد؛ یعنی با در نظر گرفتن احکام الهی، بهره‌مندی از مواهب این دنیا را با توجه به رضایت خدا انجام دهد. پس تا زمانی که انسان از قوانین الهی آگاهی نداشته باشد و رضای او را در انجام کارها نداند، زندگی مطلوب و مورد رضا و خشنودی خدا برای وی محال خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال هم‌زمان با پیدایش انسان، سه عامل دیگر را که وسیله شناخت امور یاد شده‌اند، نیز آفریده است تا انسان بتواند به زندگی مطلوب دست یابد. آن عوامل حواس پنج‌گانه، عقل و وحی هستند. انسان با هر کدام از این‌ها به تنهایی تا حدی قادر به شناخت امور است و در کنار هر کدام به دیگری نیز نیاز دارد تا به شناخت مورد نیاز دست یابد. اموری را که مربوط به شناخت حواس است، نمی‌توان تنها از راه عقل دریافت کرد. تشخیص رنگ ماشین در صورت بسته بودن چشم، تنها به وسیله عقل ممکن نیست، بلکه اینجا حواس آدمی می‌تواند در شناخت رنگ نقش آفرینی کند (عثمانی، «نیاز انسان به وحی»); یا تشخیص مصادیق خاص اخلاق اجتماعی مانند عدالت که نمونه آن حکم قصاص است، تنها به وسیله عقل ممکن نیست، بلکه به کمک وحی قابل تشخیص است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: عقل آن‌قدر ارزشمند دانسته شده‌است که با شناخت همه چیز و تشخیص خوب و بد، مایه رستگاری شناخته شده‌است (کلمات قصار ۴۲۱); در حالی که از شناخت همه مسائل درمانده است. بنابراین انسان برای رسیدن به کمال حقیقی نیازمند وحی نیز هست؛ تنها عقل و دانش اندک انسان برای دستیابی انسان به قرب خداوند و سعادت اخروی کافی نیست. انسان با توجه به متفاوت و برتر بودنش نسبت به دیگر موجودات، نمی‌تواند زندگی این دنیا را سرسری بگیرد و خیال کند که می‌تواند این زندگی را با حالت بازی‌گونه و بی‌هدف بگذراند. خداوند این را برای بندگانش نخواست است. بلکه هدفی برایش قرار داده است و او را به خود وانگذاشته است. خداوند برای رهنمون کردن بندگانش به سوی کمال و سعادت قوانینی را در کتاب گران‌قدرش معین کرده است؛ قوانینی که انسان با دریافت آنها می‌تواند به چگونگی زندگی درست در این جهان دست یابد. از این‌رو لازم است انسان نسبت به خدا و این امور و قوانین، شناختی به دست آورد تا فهم و پذیرش آن برای او آسان شود؛ زیرا آفریننده تمام قوانین خداوند است، معنای ربوبیت تشریحی این مفهوم را می‌رساند که تنها اوست که برای ما قانون وضع می‌کند، زیرا او خالق ما است، اختیار وجود ما هم به دست اوست، تدبیر زندگی انسان به دست اوست؛ کسی جز خدا نمی‌تواند برای بندگانش امر و نهی کند؛ زیرا همه هستی از اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹). از آنجا که بسیاری از این قوانین متناسب با ابعاد اجتماعی زندگی بشر است، انسان ملزم به دریافت این قوانین است تا با استفاده از آنها در زندگی اجتماعی خود بتواند به کمال و سعادت برسد. فردی که به وجود خداوند معتقد است، قوانین وضع شده خدا را قبول دارد و به آنها پایبند می‌شود و

درصد انکار آنها بر نمی‌آید، بلکه در برابر فرمان خداوند تسلیم است. در واقع انسان نمی‌تواند تسلیم اوامر و فرامین خدا نباشد؛ زیرا جز او هیچ چیز نیست و انسان قدرت درک و فهم را ندارد (همان، ۶۷). اما شناخت بعضی از قوانین از راه غیر وحی برای انسان میسر نیست، از این رو خداوند حجتی برای بشر فرستاد که رساننده فرامین او به صورت وحی برای بندگانش باشد. به خاطر همین انسان باید به فرموده‌های پیامبران و ائمه اطهار، اهتمام ورزد تا به درستی مفهوم قوانین خدا پی ببرد؛ چنان‌که خداوند نیز در قرآن کریم به آن اشاره کرده و فرموده است: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از (آمدن) این پیامبران حجتی برای مردم در برابر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است» (نساء/۱۶۵).

امام رضا علیه السلام نیز درباره لزوم شناخت پیامبران و پیروی از آنان می‌فرماید: «از آنجا که در آفرینش مردمان و استعداد‌های آنان، آنچه که به طور کامل به مصالح‌شان رساند، وجود نداشت و آفریدگار برتر از آن بود که (به چشم ظاهر) دیده شود (و ارتباط مستقیم با وی برقرار شود)، چاره‌ای جز این نبود که فرستاده‌ای معصوم میان او و انسان‌ها میانجی شود تا امر و نهی الهی را به ایشان برساند» (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۱۲۸/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۰/۱۱).

انسان نه فقط برای شناخت احوال قیامت و جزئیات عباداتی چون نماز و روزه، به وحی نیازمند است؛ بلکه برای همه اعمالش، چه فردی و چه اجتماعی نیازمند به وحی است و باید حد و اندازه اعمالش را با توجه به میزان وحی انجام دهد. اینکه این اعمال چگونه می‌تواند آنها را در تقرب به کمال نهایی کمک کند، باید از آورنده وحی مدد گیرد. پس انسان نمی‌تواند بی‌نیاز از تعالیم و حیانی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۸۵). امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برساند» (خطبه ۱). برای نمونه اجرای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم آمده است، اما چگونگی انجام آن، حد و مرز انجام آن، از مسائلی است که نیاز به مفسر یا کسی دارد که رساننده وحی الهی به مردم باشد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که انسان برای زندگی فردی و اجتماعی نیاز به وحی دارد و تحقق عدالت اجتماعی نیز بدون توجه به مقررات اجتماعی و حیانی امکان‌پذیر نیست.

۲- هستی‌شناسی

با توجه به مبانی هستی‌شناسی الهی ثابت می‌شود که جهان‌بینی توحیدی، خیر، سازگار با روح و امری با ارزش است؛ اما جهان‌بینی الحادی، شر، زیانبار و قبیح است. مسئله توحید و شرک، جزو جهان‌بینی و مسائل الهی به حساب می‌آید؛ اما مسئله پذیرش توحید یا شرک در زمره اخلاق است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۱/۱۰). بر انسان واجب است بر علمش عمل کند و دانش خود را نادانی قرار ندهد؛ هرکس سود کاری را بداند و میان او و انجام ندادن آن کار مانعی نیز نباشد، در عین حال آن را انجام ندهد، سفیه است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۴: ۷۱/۸). پی‌ریزی مسائل اخلاق مبتنی بر

هستی‌شناسی توحیدی جامعه‌عاری از بی‌عدالتی اخلاقی را ایجاد می‌کند.

بنابراین از نظر هستی‌شناسی اسلامی، دنیا مقدمه آخرت است و انسان موجودی است که در این عرصه به هستی آمده تا به کمال واقعی خود، که سعادت در آخرت است، دست یابد. احکام اجتماعی اسلام نیز متناسب با این هستی‌شناسی درک و فهم می‌شود. با این نگرش است که ملیت، نژاد و عوامل دیگر رنگ باخته و همه افراد در برابر قوانین اجتماعی احساس برابری و برادری دارند. در این دیدگاه همه انسان‌ها از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و مخلوق خدای هستی بخش هستند.

۳- انسان‌شناسی

هر منظومه معرفتی که به بررسی بُعد یا ابعادی از وجود انسان و یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، انسان‌شناسی نامیده می‌شود. انسان‌شناسی از لحاظ روش یا نگرش انواع مختلفی دارد. از لحاظ روش، به انسان‌شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و از لحاظ نگرش، به انسان‌شناسی کلان (کل‌نگر) و خرد (جزء‌نگر) تقسیم می‌شود (رجبی، ۱۳۹۲: ۲۱). پس از خداشناسی، بحث انسان‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. در انسان‌شناسی اسلامی انسان تنها موجودی است که به عنوان خلیفه‌الله شناخته شده‌است و از شناخت او می‌توان به شناخت خداوند رسید. شناخت انسان با مسائل اخلاقی ارتباط بسیار نزدیکی دارد؛ زیرا انسان برای رسیدن به کمالات، باید حقیقت وجود خود را بشناسد تا بتواند اخلاق‌های نیکو را از اخلاق‌های نکوهیده تشخیص دهد و با انجام دادن اخلاق پسندیده به کمال برسد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۲۳۲-۲۳۴). امام علی علیه السلام بهای انسان را تنها بهشت می‌داند و با انسان‌شناسی درست است که آدمی خود را ارزان نمی‌فروشد: «همانا بهائی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید» (کلمات قصار ۴۵۶).

اختیار و آزاداندیشی و استقلال رأی از ویژگی‌های فطری انسان است. وقتی فردی از طرف گروهی از اعراب برای دانستن علت مبارزه امام علی علیه السلام با ناکثین نزد امام علیه السلام آمد، بعد از دریافت حقیقت، امام علیه السلام او را به راه رستگاری دعوت کرد، وی نیز پذیرفت؛ زیرا وقتی چراغ هدایت برای شخص به وضوح مشخص شد، نتوانست از راه روشنایی به سمت تاریکی و ظلمت برود. او با عقل مسیر خویش را تشخیص داد و با اختیار خود آن را پذیرفت نه اینکه تحت اجبار کسی قرار گرفته باشد (خطبه ۱۷۰). امام علی علیه السلام درباره هدفمندی خلقت انسان نیز می‌فرماید: «ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش کند» (کلمات قصار ۳۷۰). امام علی علیه السلام نیز ماهیت آدمی را عقل و صورت، و عقل را چون روح در جسم دانسته است که اگر عقل در وجود انسان نباشد، حقیقت وجودش کامل نمی‌شود (حکیمی و دیگران: بی‌تا: ۷۹/۱). بنابراین تأکید بر ماهیت حقیقی انسان که در انسان‌شناسی الهی همان بعد معنوی و الهی است، در فهم اجتماعی وجود انسان تأثیرگذار است. بهای انسان صرفاً زندگی دنیایی نیست و برای هدف

بزرگتری آفریده شده است. بر این اساس می‌توان به اصل تقدم کمال روحی و معنویات بر تکامل جسمی و امور مادی دست یافت.

۴- فرجام‌شناختی و سعادت

انسان پس از شناخت مبانی‌های مذکور راغب می‌شود به سعادت که بعد از این شناخت‌ها و عمل به آنها نهفته است آگاهی بیشتری پیدا کند تا به انجام افعال اخلاقی مبادرت ورزد. در جهان‌بینی اسلام به انسان آموخته می‌شود که از یک سو، زندگی وی، کاملاً «وابسته» به خداوند است، چرا که خداوند آفریدگار و رب انسان است و از دیگر سوی، زندگی او منحصر به زندگی دنیا نیست؛ بلکه زندگی دنیایی انسان در مقابل زندگی واقعی او، یعنی آخرت، چیزی به حساب نمی‌آید. امیرمؤمنان در ماندگار نبودن این دنیا فرمود: «هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هر چه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید» (کلمات قصار ۷۵).

در واقع دنیا آن چیزی که به نظر می‌آید، نیست. حال با اینکه آخرت برتر از دنیا است اما همچنان برای ما قابل درک نیست؛ چرا که «همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است و هر چیز از آخرت، دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است» (خطبه ۱۱۴).

رابطه انسان با مبدأ و رابطه انسان با معاد دو اصل نظام اخلاقی اسلام به شمار می‌آیند. چنان‌که در کتاب قرآن کریم، سعادت به سعادت اخروی تعریف شده است. بنابراین انسان باید رابطه دنیا را با زندگی اخروی حفظ کند و اندازه‌اش را در مسیر وصول به سعادت ابدی خود رعایت کند. یعنی دنیا را یک وسیله و مقدمه برای رسیدن به سعادت جاودانه بداند و از آن بهره برد نه آنکه دنیا را به طور کامل ترک کند. پس نظام اخلاقی همراه با مبدأ و معاد، نظام اخلاقی ویژه جهان‌بینی اسلام است. نظام اخلاقی اسلام خود با جهان‌بینی ارتباط ناگسستگی دارد و مفاهیم با ارزش مورد قبولش نیز از آن نشأت می‌گیرد. پس، توجه به زندگی مطلوب نهایی، سعادت و فلاح نباید جدای از توجه به خداوند یا همان معاد باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف: ۹۱/۱-۹۳). انسان باید در حفظ این رابطه بکوشد و از فرامین خداوند و واجبات و سنت‌های مذکور در قرآن پیروی کند؛ دستوراتی که با پیروی آن به رستگاری و با انکار آن به شقاوت خواهد رسید (نامه ۵۳). اگر کسی بخواهد این‌گونه اعمال را نادیده بگیرد و نخواهد از جان و مال خود در راه خدا مایه‌ای بگذارد، و از انجام ارزش‌های اخلاقی روی گرداند، گرچه خداوند نیازی به این اعمال ندارد، سبب تأسف و اندوه خودش بابت این کم‌کاری‌هایش می‌شود (کلمات قصار ۱۲۷). همواره کسی که برای موفقیت دین و ایمان خویش کاری کند، خدا دنیای او را تأمین می‌کند و کسی که میان خود و خدایش را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد (کلمات قصار ۴۲۳).

بنابراین از نظر هستی‌شناختی اسلامی دنیا مقدمه آخرت است. انسان موجودی است که در این عرصه به هستی آمده تا به کمال واقعی خود یعنی سعادت در آخرت دست یابد و بر اساس آن احکام اجتماعی اسلام نیز متناسب با این هستی‌شناسی باید درک و فهم شود. بسیاری از احکام و مسائل

مطرح در جامعه انسانی با توجه به حقیقت وجود آدمی که روح اوست تنظیم شده است. در این نگرش احکام و مسائل اجتماعی نیز بر مبنای نگرش انسان‌شناسانه اسلام تعریف می‌شود که سعادت حقیقی را به سعادت روح او می‌داند. در حقیقت اصلاح جامعه انسانی مقدمه‌ای برای ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن انسان به سعادت واقعی است.

مبانی خاص اخلاق اجتماعی

برای تحقق یک جامعه متعادل از منظر اسلامی، علاوه بر شناخت مبانی عام اخلاق اجتماعی، آگاهی بخشی نسبت به مبانی خاص اخلاق اجتماعی نیز ضرورت دارد. در این بخش برخی مبانی خاص اخلاق اجتماعی بررسی می‌شود. این مبانی خاص تنها پیش فرض‌های مرتبط با ابعاد اجتماعی را بررسی می‌کند.

۱- ارزش اجتماعی زیستن

انسان بر اساس نیازهای فطری لازم است در اجتماع حضور داشته و با افراد جامعه ارتباط داشته باشد. آدمی به موازات رشد طبیعی و فردی، به رشد اجتماعی نیاز دارد و تنها در روابط اجتماعی به این مقصود خواهد رسید. فرد در این روابط اجتماعی، علاوه بر ارتباط داشتن با افراد جامعه، باید با آنها همکاری، هماهنگی و سازگاری داشته باشد. گاهی به سبب همین روابط و پیچیدگی‌هایی که میان ارتباطات فرد و جامعه به وجود می‌آید، انتظارات و ارتباطات میان این دو دچار دگرگونی می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند تعادل و هماهنگی میان فرد و جامعه را برقرار کند، «اخلاق» است (کلانتری، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰). به اعتقاد برخی از اندیشمندان غربی، زندگی اجتماعی یک امر جبری است و در این زمینه، در علوم اجتماعی، نظریات متفاوتی وجود دارد که نشان دهنده این است که زندگی اجتماعی برای انسان یک ضرورت طبیعی است. حتی برخی پا را از این حد فراتر گذاشته و تنها برای جامعه اصالت و وجود حقیقی قائل شده و فرد را تابع محض و عاری از هرگونه استقلال دانسته‌اند و یا در نهایت، به فرد استقلال محدودی آن هم در جامعه نسبت می‌دهند. این دیدگاه فلسفی طرفداران اصالت جامعه که بسیار افراطی است، با مبانی بینش اسلامی هم‌خوانی ندارد. زیرا آنها زندگی اجتماعی را برای فرد، یک ضرورت طبیعی می‌دانند که در این صورت در حوزه اخلاق قرار نمی‌گیرد. اما دین اسلام زندگی اجتماعی را برای فرد، اختیاری می‌داند و برای انسان، استقلال، اراده، فکر و شناخت قائل است که می‌تواند مسیرهای زندگی را خود انتخاب کند. فرد با توجه به مختار بودنش، می‌تواند آن‌گونه که خود می‌خواهد به صورت جمعی یا فردی زندگی کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف: ۲۹/۳-۲۷).

۲- عقل مهم‌ترین عامل گرایش انسان به زندگی اجتماعی

اجتماعی زیستن و تقویت پیوندهای اجتماعی یا اعتزال و کناره‌گیری از اجتماع، هیچ کدام ارزش ذاتی ندارد بلکه ارزش خود را از عوامل و ریشه‌های دیگری می‌گیرد. آنچه که موجب گرایش انسان به

زندگی اجتماعی می‌شود به سه دسته طبیعی، عاطفی و عقلی تقسیم شده‌است. عامل طبیعی همان غریزه جنسی است که سبب نزدیک شدن دو انسان و تشکیل خانواده می‌شود و در نهایت سبب تشکیل اجتماعات کوچک می‌شود که به صورت عشیره، طایفه و قبیله درمی‌آیند. عامل عاطفی بیشتر در میان خانواده نمایان است و باعث ارتباط افراد خانواده شده و از پراکندگی اجتماع خانوادگی جلوگیری می‌کند. عامل عقلی مهم‌ترین عامل در تشکیل و انسجام اجتماعی است که به منافع آدمی در تشکیل و انسجام جامعه نظر دارد. آدمی برای رفع نیازهای مادی و معنویش باید در جامعه حضور داشته و با افراد جامعه ارتباط مشترکی داشته باشد؛ زیرا خود به تنهایی قادر به فراهم کردن نیازهایش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف: ۹۸/۳-۹۶). امام علی علیه السلام نیز با تأکید بر ضرورت تشکیل جامعه و نیاز مردم به مدیرانی برای هدایت جامعه می‌فرماید: «مردم ناگزیر باید امیری داشته باشند از نیکوکار یا فاجر». برای این که بتوان به هدف جوامع اجتماعی که تأمین منافع مادی و معنوی است، دست یافت. البته باید به دنبال حاکمیت افراد نیکوکار بود. همچنین برای ارتباط با جوامع دیگر آنچه به عنوان هدف شناخته می‌شود تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه اسلامی است. چنانچه ارتباط با افراد و جوامع ضرر مادی و معنوی نداشته باشد و منافع جامعه اسلامی را تأمین کند، ارتباط با او پسندیده است. بنابراین این عقل است که تعیین می‌کند انسان در چه سطحی و به چه گونه با دیگران ارتباط داشته باشد. مطابق فهم عقل ارتباط با فرد یا گروهی که موجب آسیب مادی یا معنوی می‌شود، پسندیده نیست.

۳- تأثیر متقابل اخلاق فردی و اجتماعی

منش‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری انسان در حوزه‌های مختلف مانند اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست پدیدار می‌شود. بسیاری از مسائل اخلاقی مانند صبر بر مصائب، شجاعت یا ترس در برابر پیشامدها، کوشش یا تنبلی فرد در راه رسیدن به هدف که جنبه فردی دارند و در ساختار شخصیت انسان نقش قابل‌ارایفا می‌کنند، در شکل‌گیری اخلاق اجتماعی نیز مؤثر هستند. از آنجا که شخصیت انسان بیشتر بر حول محور زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد، باید گفت اخلاق اجتماعی در علم اخلاق سهم به‌سزائی دارد؛ همچنانکه اخلاق فردی نیز نقش قابل‌توجهی در علم اخلاق دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۹).

نمونه تأثیر اخلاق فردی بر اخلاق اجتماعی را می‌توان تأثیر فضایل فردی مانند «قناعت» در سلامت اجتماع دانست. چنان‌که مولای متقیان، علی علیه السلام برای رسیدن به بزرگی و دولت و به دست آوردن نعمت‌های زیاد به قناعت و وزیدن سفارش می‌کرد که دولت‌مندی را برای انسان به ارمغان می‌آورد (کلمات قصار ۲۲۹). بدون اخلاق فردی بقای جامعه ارزشی نخواهد داشت. پیامبران، عارفان، شاعران و مکتشفان علمی کسانی هستند که دید خاصی بر زندگی فردی آنان چیره است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَطْلَمْ غَيْرَهُ؛ هرکس که دلسوز خود باشد، به مردم ظلم نمی‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۱۷۳/۲). خوانساری (۱۳۶۶: ۲۳۱/۵) در شرح این حدیث نوشته است: هر که

بر نفس خود بترسد، بر دیگران ستم نمی‌کند، زیرا عواقبی بدتر از آنچه که بر دیگران روا داشته است برای خود در پی می‌آورد.

اخلاق اجتماعی آن دسته از منش‌ها و رفتارها است که در تعاملات میان فردی به ظهور می‌رسد و در نهایت در جامعه و در تعامل با دیگران در چهره و نمای فرهنگی و اخلاقی به تصویر کشیده می‌شود. اخلاقیاتی که رعایت آنها سبب ادای حقوق دیگران و تعالی روابط بین آدمیان و همچنین جامعه می‌شود. اگر این اخلاقیات رعایت نشود، انسان شاهد چالش‌ها و تنش‌های اجتماعی می‌شود (پوررستمی، ۱۳۹۴: ۱۸۶). امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام، در رابطه با چگونه برخورد کردن با مردم می‌فرماید: «پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار بده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند» (نامه ۳۱). اگر انسان این روش را در پیش گیرد، مسلماً خلیقات او در برابر دیگران نیکو می‌شود و از ظلم و ستم بر دیگران نیز دوری می‌کند. چنان‌که امام علیه السلام در ادامه این نامه به پسرش فرمود: «اگر دوست نداری که بر تو ستم شود، بر کسی ستم مکن و اگر دوست داری که به تو نیکی شود، پس در حق دیگران نیکی کن و آنچه را که برای دیگران زشت می‌دانی برای خود نیز زشت بدان و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی» (نامه ۳۱). رعایت آداب رابطه با دیگران نشان‌دهنده شخصیت و اخلاق افراد است. آگاهی نداشتن از این اخلاق و آداب اجتماعی و عمل نکردن به آنها، موجب فراهم شدن زندگی ناخوشایند برای انسان می‌شود.

۴- اصالت فرد و جامعه

یکی از مسائلی که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کلی اجتماعی تأثیرگذار باشد، توجه به این است که با وجود تأثر و تقابل اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی، اصالت با کدام یک است؟ اگر برای جامعه اصالت قائل شویم نقش افراد در اجتماع به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌شود. دیدگاه اصالت جامعه به سمت جبر اجتماعی سوق داده می‌شود و اصالت فرد نیز به آزادی کامل فرد در جامعه باور دارد. همچنین این بحث در مسئله نیت و انگیزه افراد نیز تأثیرگذار است. کسی که اعتقاد به جبر اجتماعی دارد، نمی‌تواند از نیت و انگیزه انسانی سخن بگوید.

اصالت به سه معنای حقوقی، اجتماعی و فلسفی به کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۰). بحث اصلی این مقاله اصالت فلسفی به معنای وجود حقیقی در مقابل وجود اعتباری است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۹۳/۱۷). در این رویکرد مشخص می‌شود که برای جامعه وجود حقیقی و برای فرد وجود اعتباری دانسته می‌شود و یا بالعکس (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۴۶). در این مبحث اصالت با سه رویکرد اصالت فرد، اصالت جامعه، اصالت جامعه و فرد مطرح شده‌است (خیری، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۶).

طرفداران اصالت فرد بر این باورند که جامعه خود، به عنوان چیز خارجی و هستی، وجود ندارد و تنها چیزی که سبب اعتبار هستی به نام جامعه می‌شود، افراد هستند (همان، ۳۷). در نتیجه جامعه وجود

اصلی، عینی و حقیقی ندارد بلکه وجودش انتزاعی و اعتباری است و می‌توان گفت آنچه وجود اصل، عینی و حقیقی دارد، تنها فرد است (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۶-۱۸). اصالت جامعه یعنی جامعه دارای هستی است که تمام استعدادهای انسانی، تفکرات، احساسات و عواطف او در گرو روح جامعه شکل می‌گیرد (خیری، ۱۳۹۳: ۳۷). طرفداران این اصالت بر این باورند که انسان تا قبل از اینکه در اجتماع حضور یابد از هویت انسانی برخوردار نبوده‌است و تنها بعد از اجتماعی شدن، تمام آنچه که به انسانیت یک انسان مربوط می‌شود در او شکل می‌گیرد و به انسان شخصیت می‌بخشد. اریک فروم قائل اصالت جامعه است. وی معتقد است که فرد علاوه بر نیروهای درونیش، با توجه به متأثر شدن از خوی‌های جامعه، متحول می‌شود. خوی‌هایی که در اثر تأثیر پذیرفتن از جامعه، سبب بروز پدیده‌ای جدید می‌شود و همین پدیده، موجب متأثر شدن فرد از اجتماع می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۷).

دیدگاه سوم به اصالت فرد و جامعه هر دو معتقد است. هر کدام از فرد و جامعه آثار و خواص ویژه جداگانه‌ای دارند که با ادغام شدن در هم بر فوایدشان افزوده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۵۴: ۱۵). در واقع نه جامعه به طور مطلق متأثر از فرد است و نه فرد به طور مطلق از جامعه متأثر است، بلکه هر دو تأثیر متقابلی بر هم می‌گذارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). مثلاً وقتی اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، خواسته‌ها و اراده‌های انسان و بالاخره ترکیب فرهنگی انسان‌ها، که هر کدام سرمایه‌ای فطری و اکتسابی از طبیعت است، وارد اجتماع می‌شوند، روح‌شان در هم ادغام می‌شوند و هویت جدیدی از آن به وجود می‌آید. ترکیب این اجزاء، ترکیب عینی و واقعی است. چون تأثیر پذیرفتن این اجزاء و متأثر شدن‌شان از یکدیگر عینی و طبیعی است که در یکدیگر تغییراتی را به وجود می‌آورند بدون اینکه در هم حل شوند و یک واحد «کل» تشکیل شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۸). از آنجا که وجود و وحدت جامعه، چیزی جز وجود افراد انسانی و ارتباطات و مناسبات آنان نیست، می‌توان از تأثیر جامعه در فرد حرف زد، صرفاً به این معنی که فرد یا افرادی خاص از دیگر افراد جامعه تأثیر می‌پذیرند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۷۴). افراد جامعه، هرچند می‌توانند برخلاف سیر حرکت جامعه پیش روند، چنان‌که حتی می‌توانند جامعه را تحت تأثیر قرار دهند، ولی در اوضاع و احوال عادی با یکدیگر سازگاری دارند و با وجود تمام تفاوت‌ها و اختلافاتی که هر یک از این افراد با هم دارند، در جهت تحقق بخشیدن اهداف جامعه متحدند؛ زیرا در حال طبیعی و عادی کارهای خود را بر اساس حکم جامعه وفق می‌دهند (همان، ۲۳۳-۲۳۲).

طرفداران این اصالت با قائل شدن هستی برای هر یک از جامعه و فرد، معتقدند که فرد دارای اختیار و آزادی است ولی ساختارهای جامعه این آزادی را محدود می‌کند (خیری، ۱۳۹۳: ۳۷)؛ اما نه اینکه بتواند از میان بردارد. از آنجا که می‌دانیم انسان محدود و متناهی است، غیر منطقی خواهد بود که آزادی وی نامتناهی باشد. در واقع اگر انسان از نعمت آزادی برخوردار نباشد کار وی بی‌ارزش خواهد بود (زاگال و گالیندو، ۱۳۸۶: ۷۴). آزادی بشر مطلق نیست؛ زیرا علل خارجی در به وقوع پیوستن افعال اختیاری انسان دخالت دارند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۳۷). بحث دیگری که اختیار و آزادی به دنبال خود

پیش می‌کشد، وجود «انگیزه و نیت» در انسان است. هیچ عمل اختیاری انسان نیست که بدون انگیزه و نیت باشد. زیرا در این صورت کار هیچ ارزشی به خود نمی‌گیرد. بر خلاف بسیاری از مکاتب اخلاقی، مکتب اسلام وجود انگیزه و نیت خالص را در ارزشمند شدن افعال آدمی ضروری می‌داند. انجام این اعمال می‌تواند ما را در جهت تقرب به سوی خداوند سوق دهد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۴۰-۳۹)؛ چنانکه امیرمؤمنان، علی علیه السلام در مورد اهمیت نیت‌ها فرموده است: «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هرکس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل» (کلمات قصار ۱۵۴)؛ «میان رضایت به انجام دادن کاری و شرکت در انجام دادن آن فرقی نیست» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۴: ۷/۳۷۰).

پس وجود آزادی و اختیار و همچنین نیت، برای رنگ و لعاب بخشیدن به اخلاق انسان لازم است و نکته مهم اینکه انسان با چنین ویژگی (اختیار داشتن) هرگز مغلوب جامعه نمی‌شود. بلکه فرد و جامعه در حین حفظ هویت خود، بر روی هم تأثیر می‌گذارند. بدون اینکه از ارزش و فایده هر کدام کم شود. اخلاق می‌تواند مایه سعادت جامعه و مسائل اجتماعی و نیز سعادت فرد شود. زیرا اجتماع برای اینکه متبدل به یک جامعه ناب شود، نیاز به اخلاق دارد. فرد هم اگر دور از جامعه باشد، برای بهبود زندگی فردی خود به اخلاق نیازمند است. اما از آنجا که فضائل اخلاقی انسان در زندگی جمعی و اجتماع بهتر شکوفا می‌شود، لازم است که انسان بخش عظیمی از زندگی خود را در جامعه به سر ببرد و اگر کسی بخواهد از روی عمد تنهایی و گوشه‌گیری را در پیش گیرد و ترک جامعه کند، هرگز در فضائل اخلاقی رشد و نمو پیدا نمی‌کند. چراکه یکی از وظایف مهم اخلاقی انسان، حضور در اجتماع و رها نکردن آن است.

بنابراین جامعه و فرد متأثر از هم هستند و نمی‌توان برای هر یک از آن دو اصالتی مستقل قائل شد؛ زیرا اراده و اختیار که عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)، او را از جبری و تسلیم جامعه بودن به دور نگه می‌دارد؛ و همچنین جامعه به خاطر اعتباری که از وجود افراد می‌گیرد و موجب پیدایش تبدلات و تحولاتی در خود می‌شود (همان، ص ۱۷۴)، سبب تأثیر گذاشتن و بهره‌مند کردن افراد از آن تبدلات و تحولات می‌شود، و به همین دلیل نمی‌توان جامعه را به طور مطلق متأثر از فرد دانست. هر کدام از آنها نقش مهمی را در کنار هم ایفا می‌کنند که می‌توان اصالت را به هر دوی آنها نسبت داد؛ یعنی اصالت هم با فرد است هم با جامعه. چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هرکس که به باطلی روی آورد دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل» (کلمات قصار ۱۵۴).

نتیجه

برای درک و فهم بهتر مسایل اخلاق اجتماعی باید به مبانی آن به صورت علمی دست یافت. تنها از طریق بررسی علمی و عمیق از مبانی اخلاق اجتماعی است که می‌توان به سیاستگذاری درست و قابل

قبولی برای پیشرفت در مسایل اجتماعی دست یافت. شناخت مبانی عام اخلاق اجتماعی و توجه به آن برای فهم عمومی از نیازهای و ساختارهای فردی و اجتماعی بشر لازم است. با توجه به مبانی خاص اجتماعی نیز می‌توان انواع ارتباطات اجتماعی را در مسیر درست هدایت کرد. برای حضور انسان در اجتماع هیچ جبری وجود ندارد زیرا انسان با هدف آفریده شده‌است که در صورت جبری بودن هیچ یک از اعمال او ارزشی نداشت. در شکل‌گیری رابطه پسندیده اجتماعی، نمی‌توان اخلاق فردی را نادیده گرفت؛ زیرا توجه به خودسازی و تربیت نفس، از مقدمات برقراری رابطه نیکو با افراد جامعه است. از این رو فرد و جامعه هر کدام فوایدی دارند که با در کنار هم بودن، اصالت می‌یابند. انسان آزاد و مختار است. پس دارای اصالت است؛ اما از آنجا که علل خارجی در تحقق این آزادی نقش دارند، نمی‌توان آن علل را بی‌هویت و اصالت دانست. بنابراین هم نقش فرد و هم جامعه در تعریف و تبیین و تقویت اخلاق اجتماعی برجسته است و نمی‌توان تنها به یکی از این ابعاد اکتفا کرد. انسان برای زندگی فردی و اجتماعی نیاز به وحی دارد و تحقق عدالت اجتماعی نیز بدون توجه به مقررات اجتماعی و حیانی امکان‌پذیر نیست. همچنین مطابق هستی‌شناسی اسلامی دنیا مقدمه آخرت است و انسان موجودی است که در این عرصه به هستی آمده تا به کمال واقعی خود، که سعادت در آخرت است، دست یابد و بر اساس آن احکام اجتماعی اسلام نیز متناسب با این هستی‌شناسی درک و فهم شود. در این دیدگاه همه انسان‌ها مخلوق خدای هستی بخش هستند. در انسان‌شناسی دینی ماهیت حقیقی انسان بعد معنوی و الهی است. این انسان نیازهای معنوی فراوانی دارد که جامعه ملزم به تأمین این نیازها و توجه به آنهاست. بهای انسان نیز صرفاً زندگی دنیایی نبوده و برای هدف بزرگتری آفریده شده‌است. با توجه به این مسئله می‌توان به اصل تقدم کمال روحی و معنویات بر تکامل جسمی و امور مادی دست یافت. در این نگرش احکام و مسائل اجتماعی نیز بر مبنای نگرش انسان‌شناسانه اسلام تعریف می‌شود که سعادت حقیقی را سعادت روح انسان می‌داند. در حقیقت اصلاح جامعه انسانی مقدمه‌ای برای ایجاد شرایط مناسب برای رسیدن انسان به سعادت واقعی است. در مبانی خاص اولین مسئله، به ارزش اجتماعی زیستن از دین اسلام و منظر امام علی علیه السلام اشاره دارد. همچنین برای ارتباط با جوامع دیگر آنچه به عنوان هدف شناخته می‌شود، تأمین مادی و معنوی جامعه اسلامی است. عقل تعیین می‌کند در چه سطحی و چگونه با دیگران ارتباط داشته باشیم. تأثیر متقابل اخلاق اجتماعی و اخلاق فردی نیز نباید نادیده گرفته شود. با وجود تأثر و تقابل اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی، اصالت با هر دو است؛ زیرا اصالت جامعه به سمت جبر اجتماعی و اصالت فرد نیز به آزادی کامل فرد در جامعه باور دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۲ش)، قم، انتشارات الهدای.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۷۴ش)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- پوررستمی، حامد (۱۳۹۴ش)، سبک زندگی در آموزه‌های نهج البلاغه، قم، دفتر نشر معارف.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، انتشارات اعلمی.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران (بی‌تا)، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶ش)، شرح غررالحکم و دررالکلم، ترجمه میر جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خیری، حسن (۱۳۹۳ش)، مبانی نظام اجتماعی اسلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۸۷ش)، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- رجبی، محمود (۱۳۹۲ش)، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زاگال، هگتور و خوزه گالیندو (۱۳۸۶ش)، داورى اخلاقى؛ فلسفه اخلاق چیست؟، ترجمه احمدعلی حیدری، تهران، انتشارات حکمت.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۹ش)، «رابطه فرد و جامعه: مقایسه دو دیدگاه»، دوره ۵، شماره ۲، فصل‌نامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۴ش)، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت.
- عثمانی، محمدتقی، «نیاز انسان به وحی»، ترجمه مولانا حسین پور، ۱۳۹۲ش؛
- Retrieved Apr. 08, 2024, from
<https://sheikhyousof.net/%D9%86%D9%8A%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87-%D9%88%D8%AD%DB%8C.html>
- کلاتری، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش)، اخلاق زندگی، قم، دفتر نشر معارف.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۳)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۳ش)، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق.
- _____ (۱۳۷۸ش)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸الف)، اخلاق در قرآن (مشکات)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۸ب)، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی (مشکات)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۱ش)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، زندگی در پرتو اخلاق، قم، انتشارات سُرور.